

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

فراریان دیروز

امیران امروز

۳۰ مرداد ۱۳۸۷

۱۸ شعبان ۱۴۲۹

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است



« الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

چکیده سخن؛

بحث پیرامون فتوحات و جنگهایی بود که در صدر اسلام از طرف خلفاء سه گانه واقع شد. در مباحث گذشته بیان شد که سه نوع جنگ، تحت عنوانهای مبارزه با مدعیان نبوت، مبارزه با مرتدین و کشور گشایی با هدف اشاعه دین اسلام، در صدر اسلام اتفاق افتاد. در ادامه بحث به روایتی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برخوردیم که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، بخش کلمات قصار، آن را نقل کرده است. بحث تا به اینجا رسید که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی داستان غزوات و جنگهای مسلمانان را برای سائل تشریح می کردند، فرمودند:

« ثم نسبت تلك الفتوح إلى آراء ولاتها وحسن تدبير الأمراء القائمين بها، فتأكد عند الناس نباهة قوم وخصمول آخرين وكنتنا نحن ممن حمل ذكره... »^(۱).

۱- از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۲۰ صفحه ۲۹۹.

سپس قریش این پیروزی‌ها را به رأی حاکمان خود و حسن تدبیر آنها نسبت دادند که به آن قیام کردند. و مردم باور کردند شرافت و شهرت گروهی و انزوا و گوشه‌گیری گروهی دیگر را و ما از آنانی بودیم که یادمان کم رنگ و صدایمان قطع شد....

همچنین در جلسه گذشته برای ادعای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مبنی بر تلاش و تأکید بر انزوای ایشان و سایر اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله براهین قوی و مستدلّی ارائه کردیم. از جمله آن براهین این است که اساساً در پس پرده دامن زدن به این جنگها - به خصوص جنگ‌های ابتدایی و کشورگشایی‌هایی که از ناحیه خلفاء سه گانه واقع شد - رازی بزرگ نهفته است.

مسأله مهم این بود که حادثه تغییر مسیر خلافت و به انحراف کشیدن آن حادثه عظیمی بود. مردم هنوز فراموش نکرده بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرین فرصت تجمع مسلمین که واقعه غدیر بود، صریحاً امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به جانشینی خود انتخاب نمودند^(۱). همچنین فراموش نکرده بودند که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین روزها و ساعات عمر شریف خود درخواست قلم و کاغذ فرمودند تا وصی خود را تعیین کنند^(۲). مردم به این امور آگاهی داشتند و طبیعتاً به هر تغییری که متعارض با نظرات پیامبر صلی الله علیه و آله بود واکنش نشان می‌دادند. به همین دلیل سران دستگاه خلافت، شهر مدینه را که مرکز خلافت اسلام بود با جو پلیسی و اختناق اداره می‌کردند.

۱- از منابع اهل سنت: تاریخ بغداد، جلد ۸ صفحه ۲۹۰ و الدر المنثور، جلد ۲ صفحه ۱۹۲.

۲- از منابع اهل سنت: تاریخ بخاری، جلد ۱ صفحه ۳۷ و مسند احمد، جلد ۱ صفحه ۳۳۶.

این وضع آشفته و رعب آور که از سوی آنها ایجاد شده بود، نمی توانست دوام زیادی داشته باشد و گروه حاکم این را به خوبی درک کرده بود. آنها می دانستند که کوچکترین روشنگری و اعتراضی می تواند به فاجعه‌ای عظیم علیه حکومت مبدل شود که نتیجه‌ای جز انهدام آنچه برای خود ساخته بودند، در پی نداشت؛ لذا باید تدبیری می اندیشیدند تا افکار عمومی را از اصل ماجرا دور کنند. این فرا فکنی برای آنها دو نتیجه مهم به دنبال داشت؛ یکی اینکه ذهن مردم از مسأله خلافت به مسأله جدیدی معطوف می شد؛ چرا که اگر مردم به مسائل قدیمی - از جمله مسأله خلافت - می پرداختند؛ با آنچه که از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به یاد داشتند و با روشنگری اصحاب راستین رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، برای این مشکل چاره جویی می کردند. به همین دلیل به این نتیجه رسیدند که هر روز یک مسأله جدید به وجود آورند تا ذهن مردم به آن مشغول باشد.

دومین نتیجه‌ای که دستگاه حاکم به دنبال آن بود، این بود که در پی این حادثه آفرینی‌ها، بسیاری از صحابه راستین و صاحبان خرد و آگاهی به نحوی از مرکز خلافت مسلمین دور شوند تا حاکمان بتوانند افکار عمومی را آن گونه که خود می خواهند تربیت کنند. این دقیقاً همان تدبیری است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آخرین روزهای زندگی خود، برای تثبیت خلافت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام اندیشیده بودند. ایشان با تشکیل لشکر اسامه بن زید قصد داشتند این افراد فتنه گر و فرصت طلب را از مدینه دور کنند تا امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام با استفاده از فرصت عدم حضور آنها در مسند خلافت مستقر شوند. این افراد تدبیر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را شناسایی کرده بودند؛ لذا از مدینه خارج نشدند. به همین دلیل بر قامت تدبیر

پیامبر ﷺ لباس نتیجه پوشیده نشد. آنها حتی به خنثی کردن تدبیر پیامبر ﷺ اکتفا نکردند و به دنبال راهی بودند که اصحاب با نفوذ پیامبر ﷺ - که در مقابل این توطئه ایستادگی می نمودند - را از مدینه خارج کنند و گرنه با شواهدی که از منابع عامه و خاصه در دست است؛ به خوبی معلوم می شود، سردمداران و حکام هیچ گاه مرد میدان نبرد نبودند^(۱).

سؤال بی پاسخ؛

این سؤال از دیر باز توسط اندیشمندان شیعه فرا روی علمای عامه و مورّخین و اهل دقت ایشان قرار گرفته که آیا یک نفر از مشرکین و مرتدّین و کسانی که با اسلام مقابله می کردند را سراغ دارند که به دست یکی از خلفا به هلاکت رسیده باشد؟! بارها از آنها خواسته ایم که یک نفر را به ما نشان دهند که به دست یکی از خلفاء - حتی در دوران خلافتشان - کشته شده باشند. واقعیت این است که خلفاء اهل رزم و جهاد نبودند.

فرار خلفا، شهادت تاریخ؛

ابن ابی شیبّه کوفی در المصنّف و متقی هندی در کنز العمال ماجرای جالبی را نقل می کنند. در این منابع از ابی لیلی روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام در زمستانها لباسی اندک و در تابستانها لباسی خشن و گرم می پوشیدند. هنگامی که علّت آن را از حضرت علیه السلام جویا شدند، ایشان فرمودند:

۱- برای اطلاع بیشتر به جزوات شماره ۳۴-۳۲ رجوع کنید.

« ما كنت معنا بخبير؟ قلت: بلى والله لقد كنت معكم. قال: فإن رسول الله بعث أبا بكر فسار بالناس فانهزم حتى رجع إليه وبعث عمر فانهزم بالناس حتى انتهى إليه. فقال رسول الله ﷺ: «لأعطين الراية رجلاً يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله. يفتح الله له ليس بفزار». قال فأرسل إليّ فدعاني وأنا أرمد لا أبصر شيئاً فدفع إليّ الراية فقلت: يا رسول الله! كيف وأنا أرمد لا أبصر شيئاً؟ قال فتفل في عيني ثم قال: «اللهم اكفه الحرّ والبرد» فما آذاني بعده حرّ ولا برد»^(۱).

آیا با ما در خیبر نبودی؟ گفتیم: به خدا سوگند که بودم. حضرت فرمودند: پیامبر ﷺ ابوبکر را [برای فتح قلعه] فرستادند. او با جماعتی رفت و شکست خورد تا اینکه به سوی پیامبر ﷺ بازگشت. [روز بعد] عمر را فرستادند [او نیز] شکست خورد و گریخت. سپس پیامبر ﷺ فرمودند: «فردا پرچم را به کسی می سپارم که خدا و رسولش را دوست می دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست می دارند خداوند برای او [بواب لطفش] را می گشاید و او هرگز فرار نمی کند». حضرت فرمودند: پیامبر ﷺ کسی را به سوی من فرستادند و مرا فرا خواندند در حالی که چشم درد داشتم و جایی را نمی دیدم، پس پیامبر ﷺ پرچم را به من دادند. عرض کردم: یا رسول الله! چگونه [بجنگم] در حالی که چشمم درد می کند و

۱- از منابع اهل سنت: کنز العمال، جلد ۱۳ صفحه ۱۲۱ و المصنّف ابن ابی شیبّه کوفی، جلد ۷ صفحه ۴۹۷.

جایی را نمی بینم. حضرت فرمودند: پیامبر ﷺ آب دهانشان را به چشم من مالیدند سپس فرمودند: «خدایا! او را از سرما و گرما در امان بدار». حضرت فرمودند: پس از آن سرما و گرما مرا نمی آزارد.

این روایت از جهات مختلفی قابل بحث است ولی موضوع مورد بحث ما این است که در جنگ خیبر که به دلیل نزدیکی قلعه‌های یهودیان به مدینه و نابودی کانون توطئه یهود محل قدرت نمایی مسلمین بود؛ دو نفر از مدعیان جانشینی پیامبر ﷺ با تحمل شکست، عقب نشینی می‌کنند. این شکست و عقب نشینی در نبرد دلیرانه رخ نداد و تاریخ فرار آنان را به تصویر کشید.

اصل روایت اعطاء پرچم به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام را اهل سنت در بسیاری از کتب خود از جمله کنز العمال و مستدرک^(۱) نقل کرده‌اند. این دو از مهمترین کتب روایی اهل سنت به شمار می‌رود که فقهای اهل سنت بر طبق آن فتوا می‌دهند و صرفاً یک کتاب تاریخی نیستند.

تفاوت اصحاب از زمین تا آسمان؛

روایت جالب دیگری که چند نفر از بزرگان عامه مثل طبری^(۲)، ابن اثیر^(۳)، واقدی^(۴)، فخر رازی^(۵)، سیوطی^(۶)، متقی هندی^(۷)، ابن ابی الحدید^(۸) و حسنین

- ۱- از منابع اهل سنت: مستدرک الحاکم، جلد ۳ صفحه ۳۷ و کنز العمال، جلد ۱۰ صفحه ۴۶۸.
- ۲- تاریخ طبری، جلد ۲ صفحه ۱۹۹.
- ۳- الکامل فی التاریخ، جلد ۲ صفحه ۱۵۶.
- ۴- المغازی، جلد ۲ صفحه ۶۰۹، واقدی متوفای اول قرن چهارم است و از کسانی است که سابقه و ید طولایی در تاریخ دارد. وی در کتاب المغازی جنگهای پیامبر ﷺ را نگاشته است.
- ۵- تفسیر رازی، جلد ۹ صفحه ۶۷.
- ۶- الدر المنثور، جلد ۲ صفحه ۸۰.
- ۷- کنز العمال، جلد ۲ صفحه ۲۴۲.
- ۸- شرح نهج البلاغه، جلد ۱۴ صفحه ۲۷۶.

هیكل^(۱) نقل کرده‌اند، این است که نوشته‌اند:

إن أنس به نضر^(۲) انتهى إلى عمر وطلحة في رجال من المهاجرين قد القوا بأيديهم . فقال : ما يحبسكم ؟ قالوا : قتل النبي . قال فما تصنعون بالحياة بعده ؟ موتوا على مات عليه النبي . ثم استقبل القوم فقاتل حتى قتل ... قالوا وسمع أنس بن نضر نفرأ من المسلمين - الذين فيهم عمر وطلحة - يقولون لما سمعوا أن النبي ﷺ [قتل ، ليت لنا من يأتي عبد الله بن أبي سلول ليأخذ لنا أماناً من أبي سفيان قبل أن يقتلونا . فقال لهم أنس : يا قوم ! إن كان محمد ﷺ [قد قتل فإن رب محمد ﷺ [لم يقتل . فقاتلوا على ما قاتل عليه محمد ﷺ [اللهم إني اعتذر إليك مما يقولون هؤلاء وأبرء إليك مما جاء به هؤلاء . ثم قاتل حتى استشهد ، رضوان الله وبركاته عليه . » .

انس بن نضر به گروهی از مهاجرین از جمله عمر و طلحه رسید که دست از مبارزه کشیده بودند . گفت : چه چیزی شما را از جنگ باز داشته است ؟ گفتند : پیامبر ﷺ [کشته شد . انس گفت : پس زندگی بعد از پیامبر ﷺ [را برای چه می خواهید ؟ [شما هم] به خاطر آنچه پیامبر ﷺ [کشته شد ، کشته شوید . سپس رو به سپاه دشمن کرد و جنگید تا کشته شد ... می گویند : انس بن نضر شنید که یکی از آن جماعتی که عمر و طلحه در آن بودند - زمانی که خبر کشته شدن

۱- حیاة محمد ﷺ [، صفحه ۲۶۵ .

۲- انس بن نضر ، عموی انس بن مالک است .

پیامبر ﷺ را شنیدند - گفت: ای کاش کسی بود که از عبدالله بن ابی سلول بخواهد تا برای ما از ابوسفیان امان بگیرد پیش از آنکه ما را بکشند. انس به آنان گفت: ای مردم! اگر محمد ﷺ کشته شده خدای او که نمرده است پس برای آنچه که محمد ﷺ جنگید، جهاد کنید. خدایا! از تو برای آنچه اینها می گویند پوزش می خواهم و از آنچه که می کنند. بیزاری می جویم. سپس [آنقدر] جنگید تا به شهادت رسید، رضوان و برکت خداوند بر او باد.

از این قبیل موارد که تاریخ، بزدلی خلفا را فریاد می زند بسیار است. قصه جالب دیگری که واقعی نقل کرده این است که ابوبکر و عمر در واقعه جنگ بدر که رسول الله ﷺ بر اثر فشار شدید مالی که به خاطر غارت اموال بر جای مانده از مهاجرین در مکه بر آنها وارد می شد؛ تصمیم گرفتند از مشرکین مکه انتقام بگیرند و کاروان تجاری آنها را مصادره کنند؛ به حضرت ﷺ عرض کردند:

«والله قريش وعزها، والله ما ذلت منذ عزت والله ما آمنت منذ كفرت والله لا تسلم عزها أبداً ولتقاتلنك فاتهب لذلك أهبتة وأعد لذلك عدته...»^(۱).
به خدا سوگند قريش است و عزتش. به خدا سوگند قريش از روزی که عزت یافته ذليل نگردید. به خدا سوگند قريش از روزی که کافر شد ايمان نیاورد. به خدا سوگند قريش عزتش را تسليم نمی کند و با تو می جنگند آنها هر چه دارند برای جنگ آماده می کند و تمام استعدادشان را به کار می گیرند.

۱- از منابع اهل سنت: المغازی، جلد ۱ صفحه ۴۸، تاریخ الاسلام ذهبی، جلد ۲ صفحه ۱۰۶.

این دو به جای آنکه پیامبر ﷺ را دلداری بدهند و مایه دلگرمی ایشان باشند؛ ایشان را از نبرد با قریش بر حذر می‌داشتند. این برخورد ابوبکر و عمر با رسول الله ﷺ، بیانگر آن است که آنها هرگز مرد جنگ نبودند و اگر هم در جنگ شرکت می‌کردند بر چرخاندن شمشیری در هوا بسنده کرده و در لحظه‌های حساس می‌گریختند. اگر رسول الله ﷺ تصمیم شجاعانه‌ای می‌گرفتند با اینکه می‌دانستند که حضرت ﷺ مؤید من عند الله^(۱) است؛ به نحوی مخالفت خود را ابراز می‌داشتند. گویا اینکه مأموریت دارند تا جلوی ضربه به مشرکین را بگیرند. غافل از اینکه خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^(۲).

خداوند شما را در بدر یاری کرد (و بر دشمنان پیروز ساخت) در حالی که شما (نسبت به آنها) ناتوان بودید پس از خدا بپرهیزید (و در برابر دشمن مخالفت فرمان پیامبر نکنید)؛ تا شکر نعمت او را به جا آورده باشید.

﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّذَبِحِينَ﴾^(۳).

خداوند شما را در جاهای زیادی یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید) و در روز حنین (نیز یاری نموده) در آن هنگام که فزونی جمعیتان شما

۱- تأیید و یاری شده از سوی خداوند سبحان.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۲۳.

۳- سوره توبه، آیه ۲۵.

را مغرور ساخت ولی (این فزونی جمعیت) هیچ به دردتان نخورد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شد پس پشت (به دشمن) کرده فرار نمودید.

هم پیمانان دیروز مشرکین، امیران امروز؛

همان گونه که بیان شد؛ رفتار خلفاء در میدان جنگ فقط به دلیل ترس نبود بلکه گویا مأموریت داشتند که با نفوذ در حکومت پیامبر ﷺ مانع ضربه زدن به مشرکین شوند. تحذیر پیامبر ﷺ از مواجهه با دشمن بهترین دلیل این ادعا است.

قصه دیگری را که مسلم در صحیح و ابن اثیر در البدایه والنهایه نقل کرده‌اند؛ گفتگویی است قبل از جنگ احد، در اتاق جنگ پیامبر ﷺ بین ایشان و ابوبکر و عمر رخ داده است.

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ شاور أصحابه حين بلغه إقبال أبو سفيان، فتكلم أبو بكر فأعرض عنه، ثم تكلم عمر فأعرض عنه. فقام سعد بن عباده فقال: إيانا تريد يا رسول الله! والذي نفسي بيده لو أمرتنا أن نخيضها البحر لأخضناها... فقال مقداد: امض لأمر الله، فنحن معك والله لا نقول لك كما قالت بنو إسرائيل لنبيها ﴿أَذْهَبَ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾ (۱)» (۲).

۱- سوره مائده، آیه ۲۴.

۲- از منابع اهل سنت: صحیح مسلم، جلد ۵ صفحه ۱۷۰، والبدایه والنهایه، جلد ۱ صفحه ۳۲۴.

رسول الله ﷺ هنگامی که خبر لشکر کشی ابوسفیان به او رسید؛ با اصحاب خود مشورت کردند. پس ابوبکر چیزی گفت که پیامبر ﷺ از او روی گردانیدند. سپس عمر سخن گفت، پیامبر ﷺ از او [نیز] روی گردانیدند. سپس [از آن دو] سعد بن عباده برخاست و گفت: ما را در نظر دارید ای پیامبر خدا؟ به خدا سوگند اگر امر کنید که آب دریا را بکشیم این کار را می‌کنیم. سپس مقداد گفت: آنچه را خداوند امر فرموده انجام دهید که ما همراه شما هستیم. به خدا سوگند مثل بنی اسرائیل که به پیامبرشان گفتند: «تو و خدایت. بجنگید ما اینجا نشسته‌ایم» به شما نمی‌گوییم.

مقایسه جواب یک مسلمان بیابان گردِ سیاه چُرده که از قبیلهٔ پیامبر ﷺ هم نیست، با سخن دو تن از کسانی که خود را خلیفهٔ پیامبر ﷺ می‌دانند و با ایشان قربت هم دارند؛ هر شنوندهٔ عاقلی را به تفاوت فاحش بین اصحاب پیامبر ﷺ واقف می‌کند. به راستی رویگردانی پیامبر ﷺ از ابوبکر و عمر نشانهٔ چیست؟ فخر رازی که با تعصب خاصی همهٔ روایات مربوط به فضایل امیرالمؤمنین عليه السلام را طرد می‌کند در کتاب مفاتیح الغیب می‌نویسد:

«ومن المنهزمین یوم أحد عمر... ومنهم أيضاً عثمان انهزم مع رجلین من أنصار یقال لها سعد وعقبه. انهزمو حتی بلغوا موضعاً بعيداً ثم رجعوا بعد ثلاثة آیام»^(۱).

از فراریان روز احد عمر به همراه عثمان و دو تن از انصار به نامهای

۱- از منابع اهل سنت: تفسیر فخر رازی، جلد ۹ صفحه ۵۲ والدر المنثور، جلد ۲ صفحه ۳۵۵.

سعد و عقبه بودند. آنها فرار کردند تا به مکان دور دستی رسیدند و پس از سه روز بازگشتند.

با توجه به آنچه که تا کنون بیان کردیم پاسخ این سؤال که چگونه افرادی چنین بزدل - که همواره از جنگ گریزان بودند - پس از اینکه بر کرسی خلافت تکیه زدند، فرماندهان شجاع فتوحات شدند؛ کاملاً روشن می‌شود.

علاوه بر پراکنده کردن حامیان اهل بیت علیهم‌السلام و مشغول کردن افکار عمومی به مسایل کم اهمیت، نکته دیگری را می‌توان از گوشه و کنار تاریخ استخراج کرد که اساساً بنای خلفا بر نابود کردن دیانت بود. قبلاً با استفاده از آیات قرآن ثابت کردیم که گروهی از همین قریش که قرآن از آنها به عنوان بیمار دل «الذین فی قلوبهم مرض» یاد می‌کند؛ با توجه به زیرکی خاصی که داشتند از قرائن و شواهد متوجه شدند که پیروزی از آن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مسلمانان است؛ لذا تقسیم کار کردند. عده‌ای مستقیماً به مبارزه و جنگ برخاستند و به مبارزه مسلحانه با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روی آوردند. عده‌ای هم از همان اول مأمور شدند که به داخل این جریان جدید نفوذ کنند تا اگر روزی این جریان قوت گرفت و پیروز شد، آن را از درون نابود کرده یا لا اقل تحت کنترل گیرند. آنها هم پیمان شدند که اجازه ندهند صدای دیانت به گوش بشریت برسد. این گروه با تمام قوا تلاش کردند که با ایجاد تحریف و انحرافات، اجازه ندهند که توحید و نبوت حقیقی که نبوت تنیده شده در ولایت و امامت است به نسل آینده منتقل شود. این تدبیر حساب شده‌ای بود که از لابلای زوایای تاریخ و روشن تاریخ به راحتی قابل دریافت است. ما در جلسات متعدد گذشته برای این ادعا استدلال‌های مختلفی اقامه کردیم. در جای

خود بیان کردیم که عده‌ای از مشرکان رو در رو با رسول الله ﷺ مواجه شدند. عده‌ای هم با عنوان منافقین در مدینه حضور داشتند. بین آنها با مشرکین و اهل کتاب روابط پنهانی وجود داشت. وقتی هم که دیدند تدابیر و کار شکنی‌هایشان ثمر نمی‌دهد؛ ترور پیامبر ﷺ را در دستور کار قرار دادند.

روابط پنهانی این بیماردلان با مشرکین و منافقین و اهل کتاب دم خروسی^(۱) است که بعد از وفات پیامبر ﷺ از زیر ردای مجاهده و مبارزه پیدا بود.

حذف ولایت و تحریف قرآن، راهبرد خلفاء؛

از دیدگاه خلفاء، اولین قدم برای نابودی اسلام یا لا اقل انحراف آن از مسیر صحیح، حذف امیرالمؤمنین عنه السلام بود. این هدف بدون غصب جایگاه آن حضرت عنه السلام دست یافتنی نبود.

دومین اقدامی که خلفاء برای نابودی اسلام و به انحراف کشیدن مکتب رسول الله ﷺ انجام دادند؛ تلاش برای تحریف قرآن بود. روایات خاصی که در منابع وجود دارد از یک سو و روایات اهل سنت و منابع و شواهد تاریخی از سوی دیگر، نشان می‌دهد که خلفاء با اتخاذ تدابیر مختلف، سعی در تحریف قرآن داشتند. به عنوان نمونه، طبق نقل صحیح بخاری، بعد از جنگ یمامه و در پی شهادت تعدادی از حافظان قرآن کریم، عمر از سوی ابوبکر مأمور تشکیل لجنه‌ای^(۲) برای

۱- این سخن به ضرب المثل معروف «قسمات را باور کنم یا دم خروس را» اشاره دارد. این مثل زمانی به کار می‌رود که شخص سخنی بگوید که کذبش بر همگان مسلم است.
۲- لجنه: گروه و انجمن. (فرهنگ معین)

تدوین و جمع آوری قرآن شد^(۱). البته قبل از آنها حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این کار را انجام داده بودند ولی عمر به ایشان گفت: ما به قرآن تو احتیاجی نداریم^(۲). خود حضرت علیه السلام در این باره می‌فرماید: «عهد کردم جز برای نماز عبا بر دوش نیندازم تا قرآن را جمع آوری نمایم»^(۳) آنگاه کسی که پسرش تنها برای یاد گرفتن سوره بقره حدود ده سال تلاش کرد و پس از موفقیت یک شتر قربانی کرد^(۴)؛ می‌گوید به این قرآن احتیاجی ندارد.

یکی از کسانی که عمر برای شرکت در این لجنه برگزید زید بن ثابت است. او کسی است که دو نفر از قراء مهم قرآن پس از آگاهی از حضور او در لجنه تدوین قرآن، عکس العمل شدیدی نشان دادند. آنها معتقد بودند کسی که در هنگام نزول قرآن کودک یهودی زاده‌ای بود که در کوچه‌های مدینه بازی می‌کرد؛ صلاحیت تدوین قرآن را ندارد^(۵). برای اینکه شناخت بیشتری از این شخص پیدا کنیم؛ به عنوان مقدمه روایتی را از امام باقر علیه السلام نقل می‌کنیم. ایشان می‌فرمایند:

«الحکم حکمان؛ حکم الله وحکم الجاهلیة. وقد قال الله عزوجل ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾^(۶) وأشهد علی زید بن ثابت لقد

۱- صحیح بخاری، جلد ۵ صفحه ۲۱۰.

۲- تدوین القرآن، صفحه ۲۵۹.

۳- احتجاج، جلد ۱ صفحه ۱۰۷.

۴- الدر المنثور، جلد ۱ صفحه ۲۱ و الموطأ، جلد ۱ صفحه ۲۰۵.

۵- أسد الغابه، جلد ۱ صفحه ۸۰.

۶- سوره مائده، آیه ۵۰.

حکم في الفرائض بحکم الجاهلیة»^(۱).

حکم بر دو نوع است؛ حکم خدا و حکم جاهلیت. خداوند می فرماید: «چه کسی بهتر از خدا برای قومی که اهل یقین هستند حکم می کند؟» و شهادت می دهم که زید بن ثابت در فرائض طبق احکام جاهلیت حکم می کرد.

علاوه بر فرمایش امام باقر علیه السلام، طبق نقل المحلی و سنن دارمی، زید بن ثابت احکام دین را طبق نظر خود تغییر می داد^(۲). صاحب کتاب تاریخ المدینة المنورة می نویسد: زید بن ثابت کاتب رسمی دارالخلافه بود و تقسیم موارث نیز به عهده او بود، اگر در مسائل ارث اختلافی پیش می آمد یا در مواقعی که خلیفه در مدینه نبود او قائم مقام خلیفه و نایب الحکومه بود^(۳).

در نقلی دیگر آمده است زید بن ثابت در زمان عمر، قاضی بود و در زمان عثمان والی و سرپرست بیت المال و صدقات بود^(۴). ذهبی در سیر اعلام النبلاء می نویسد: زید بن ثابت در ماجرای محاصره عثمان از وی حمایت می کرد و مخالف قتل او بود^(۵). حال سؤال این است که چرا خلیفه شخصی را که به نقل شیعه و سنی چنین بی قید و بند است، هم در مسند قضاوت می نشاند و هم به عضویت لجنه تدوین قرآن در می آورد؟

۱- کافی، جلد ۷ صفحه ۴۰۷.

۲- المحلی، جلد ۱ صفحه ۲۶۱ و سنن دارمی، جلد ۲ صفحه ۳۴۵.

۳- تاریخ المدینة، جلد ۲ صفحه ۶۹۳.

۴- سیر اعلام النبلاء، جلد ۲ صفحه ۴۳۴.

۵- سیر اعلام النبلاء، جلد ۲ صفحه ۴۳۵.

در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت علت اینکه خلفاء از زید بن ثابت برای تدوین قرآن استفاده کردند این بود که او یهودی بود و یهودید طولایی در تحریف دارد. آنها پیش از این توانسته بودند تورات را به خوبی تحریف کنند. خلفاء با انتخاب زید قصد داشتند این تجربه را بر قرآن و عالم اسلام تحمیل کنند؛ همانگونه که در مورد احادیث پیامبر ﷺ این رویه را پیش گرفته بودند. به جز این، چه دلیلی دارد که زید بن ثابت یهودی زاده بر بزرگانی چون ابوذر، مقداد، عبدالله بن مسعود^(۱) و در رأس آنها امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام - که لحظه به لحظه در جریان آخرین آیات نازل شده قرار می‌گرفتند - ترجیح داده شود؟

حال تصور کنید بر سر مکتب نو پایی که مؤسس خود را از دست داده و جانشینی را هم که او تعیین کرده خلع کرده‌اند؛ چه می‌آید. ممنوعیت نشر احادیث و تلاش بی وقفه برای تحریف قرآن و ایجاد فتنه‌ها و فرا فکنی‌ها را هم که به آن اضافه کنیم جمله‌ای که در خصوص حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه الشریف) نقل شده است در اذهان تداعی می‌شود؛ آنجا که می‌فرمایند:

«يَأْتِي بَدِينٍ جَدِيدٍ»^(۲).

او [مهدی (عج)] با دین جدید ظهور می‌کند.

معنی این سخن انحراف همه مسلمانان - حتی شیعیان - از دین الهی نیست. بلکه چون بخش عمده مسلمانان پیرو سران جریان تحریف هستند؛ ظهور دین

۱- عبدالله بن مسعود می‌گوید: من هفتاد سوره را از زبان پیامبر شنیده بودم و هنوز زید بن ثابت در کوچه‌های مدینه بازی می‌کرد. شافی، جلد ۴ صفحه ۲۸۴ و مسند احمد، جلد ۱ صفحه ۴۵۳.

۲- مصباح الاصول، جلد ۲ صفحه ۲۷۱.

واقعی برای آنها تازگی دارد.

روایتی که احمد بن محمد بن خالد البرقی در کتاب المحاسن از امام صادق علیه السلام نقل کرده مؤید این است که سران جریان حاکم در تحریف دین موفق بوده‌اند. امام علیه السلام می‌فرماید:

« لا والله ما هم على شيء مما جاء به رسول الله صلى الله عليه وسلم إلا استقبال الكعبة فقط »^(۱).

به خدا سوگند آنها بر چیزی از آنچه رسول الله صلى الله عليه وسلم آورده بود به جز روی کردن به قبله، باقی نماندند.

کنار هم گذاشتن این وقایع به خوبی نشان می‌دهد که بنا بر این بود که فرهنگ جامعه به گونه‌ای تغییر کند که از پیامبر صلى الله عليه وسلم جز نامی باقی نماند. حضور عناصر معلوم الحالی مثل کعب الأحبار یهودی، زید بن ثابت، ابوسفیان، معاویه بن ابی سفیان و یزید بن معاویه در حساس‌ترین جایگاه فرهنگی، فکری، سیاسی و نظامی دولت نو پای رسول الله صلى الله عليه وسلم، نمی‌تواند اتفاقی باشد. شاید بتوان ادعا کرد که منافقان و بیماردلان مدینه حرکت خزنده خود برای تحریف قرآن را از زمان حیات رسول الله صلى الله عليه وسلم آغاز کرده بودند. قرآن این حرکت خاموش دشمنان را پیش بینی کرده و می‌فرماید:

﴿ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ ﴾^(۲).

۱- المحاسن، جلد ۱ صفحه ۱۵۶.

۲- سوره بقره، آیه ۷۹.

پس وای بر آنها که نوشته‌ای را با دست خود می‌نویسند سپس می‌گویند این از طرف خدا است تا آن را به بهای کمی بفروشند. پس وای بر آنها از آنچه با دست خود نوشته‌اند و وای بر آنان از آنچه از این راه به دست می‌آورند.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا﴾^(۱).

آیا ندیدی کسانی که بهره‌ای از کتاب خدا به آنان داده شد (با این حال) به جبت و طاغوت (بت و بت پرستان) ایمان می‌آورند و درباره کافران می‌گویند آنان از کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت یافته‌ترند.

جبت و طاغوت در روایات شیعه تفاسیر متفاوتی دارد^(۲). اما صرف نظر از روایات شیعه، جبت و طاغوت به معنای کفر، شرک و نفاق است. قرآن از کسانی سخن می‌گوید که هر چند بخشی از قرآن را آموخته‌اند اما چیزی از ارادتشان به جبت و طاغوت نکاسته است.

﴿مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا...﴾^(۳).

بعضی از یهود سخنان را از جای خود تحریف می‌کنند و (به جای

۱- سوره نساء، آیه ۵۱.

۲- در روایات آمده است که منظور از جبت و طاغوت، کسانی هستند که مردم را به سوی گمراهی و ضلالت سوق می‌دهند. (کافی، جلد ۱ صفحه ۴۲۹). و در برخی از روایات از خلفاء تعبیر به جبت و طاغوت شده است. (وسایل الشیعه، جلد ۹ صفحه ۴۹۱)

۳- سوره نساء، آیه ۴۶.

اینکه بگویند شنیدیم و اطاعت کردیم) می‌گویند شنیدیم و مخالفت کردیم.

اولین کسانی که باب تحریف را در کتب آسمانی باز کردند یهودیان بودند. آنها ابتدا تورات را تحریف کردند و سپس نصاری را نیز برای تحریف انجیل آموزش دادند. اکنون با پیدایش مکتب رهایی بخش اسلام، قصد نفوذ در صفوف مسلمین را داشتند.

حضور مستعد خلیفه دوم در جمع یهودیان و رفت و آمد به مدارس آنها^(۱)، مسلماً برای هدایت آنها به اسلام نبود و إلا لا اقل یک مورد از آثار هدایت او باید در تاریخ ثبت می‌شد. همچنین اگر کوچکترین حسن نیتی در روابط عمر با یهودیان وجود داشت، رسول الله ﷺ به خاطر مطالعه تورات، او را مورد عتاب قرار نمی‌دادند. پیامبر ﷺ پس از آنکه متوجه شدند که عمر مشغول مطالعه تورات است، فرمودند:

«والله لو كان موسى حياً بين أظهركم ما حلّ له إلا أن يتبعني»^(۲).

به خدا سوگند اگر موسی [علیه السلام] زنده بود و در میان شما می‌بود برای او جایز نبود مگر اینکه از من اطاعت کند.

پیامبر ﷺ حتی کتابی که عمر از یهود گرفته بود را از او گرفتند و از بین بردند. سپس فرمودند:

«لا تتبعوا هؤلاء فإنهم قد توهّكوا»^(۳).

۱- الدر المنثور، جلد ۱ صفحه ۹۰. (مدارس یهود، به مدارس ماسکه معروف بودند).

۲- الدر المنثور، جلد ۲ صفحه ۴۸.

۳- کنز العمال، جلد ۱ صفحه ۳۷۳.

از آنها [یهود] پیروی نکنید؛ زیرا خودشان هم در حیرتند.
با کنار هم گذاشتن قطعات تاریخی از این دست، می‌توانیم اجتهاد کنیم که سران جریان حاکم با یک سلسله برنامه‌های حساب شده، قصد منحرف کردن اسلام را داشتند. آنها می‌خواستند با منع نشر احادیث و ممنوعیت تفسیر قرآن، و در نهایت با تحریف قرآن شوکت از دست رفته خویش را باز یابند. به همین دلیل از نقل هر چیزی غیر از قرآن و حدیث استقبال می‌کردند. مثلاً عبدالله بن عمر می‌گوید:

« حدّثوا عن بنی اسرائیل ولا حرج »^(۱).

از بنی اسرائیل [هر چه می‌خواهید] نقل کنید، اشکالی ندارد.
این جریان تا جایی پیش رفت که خلیفه دوم رسماً به شخصی به نام تمیم داری که فردی خوش لباس و خوش سیما بود اجازه داد که قصه‌های یهود را در مسجد پیامبر ﷺ نقل کند^(۲). این قشر قصه‌گو در زمان عمر بن عبدالعزیز از مزایا و حقوق حکومتی نیز برخوردار شدند. که ابو هریره و استاد او کعب الأحبار را می‌توان از پیشکسوتان این گروه نامید. در کتاب البدایة و النهایة آمده است که منبع جعل حدیث ابو هریره، کعب الأحبار بوده و ابو هریره هر چه را که از او می‌شنید به پیامبر ﷺ نسبت می‌داد^(۳).

تهاجمات گسترده به مکتب نو پای اسلام آن هم به نام دین مهمترین خطری

۱- کنز العمال، جلد ۱۰ صفحه ۲۲۳.

۲- کنز العمال، جلد ۱۰ صفحه ۲۸۸.

۳- البدایة و النهایة، جلد ۱ صفحه ۱۰۸.

بود که اسلام را تهدید می‌کرد. حضور اشخاصی مثل ابوهیریه و کعب الأحبار در بدنه حکومت و مخلوط کردن آموزه‌های اسلام با یهودیت تحریف شده، جای تردیدی باقی نمی‌گذارد که هیأت حاکمه اگر می‌توانستند لحظه‌ای در محو نام پیامبر ﷺ و دین او تردید و تأمل نمی‌کردند. یاد آوری سخن امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام خالی از لطف نیست. حاصل حکومت خلفاء سه گانه این بود که از اسلام فقط استقبال به قبله باقی مانده بود. عدم دست اندازی به قبله هم به این جهت بود که قبله بودن کعبه و مرکزیت مکه برای قریش افتخاری بزرگ محسوب می‌شد. وجود مقدّس حضرات معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام در دوران زندگی خود، با مجاهدت آشکار و پنهان تلاش کردند تا لا اقل بخشی از امت اسلامی را از خطر انحراف در امان بدارند؛ لذا در زیارت جامعه کبیره جهاد در راه خدا را به همه آنها نسبت می‌دهیم با اینکه فقط امیرالمؤمنین و سید الشهداء عَلَيْهِمَا السَّلَام دست بر شمشیر بردند.

« وجاهدتم في الله حق جهاده حتى أعلنتم دعوة وبيئتم فرائضه وأقمتم حدوده ونشرتم شرايع أحكامه وسنتم سنته »^(۱).

هجوم فرهنگی و انحرافی که خلفاء در دین ایجاد کردند باعث شد تا مردم نسبت به اصحاب دین بد بین شوند. عبدالله بن عمرو عاص وارد مجلس معاویه شد. پس از بازگشت او را عصبانی یافتند. علت را از او جویا شدند و او گفت: در مجلس معاویه نشسته بودم که وقت نماز شد. وقتی که مؤذن به رسالت پیامبر ﷺ شهادت داد، معاویه گفت:

۱- مفاتیح الجنان زیارت جامعه کبیره.

« لا والله إلا دفناً دفناً »^(۱).

به خدا قسم آرام نمی‌نشینم تا این اسم را دفن کنم.

آنچه بیش از تهدیدات خارجی جامعه اسلامی را تهدید می‌کرد؛ نفوذ منافقان و دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام در بدنه حکومت بود. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در روایت مورد بحث به همین مطلب اشاره دارند. ایشان می‌فرمایند: اگر نام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دستاویزی برای نیل به مقاصد خلفاء نبود؛ مسلماً در اولین فرصت آن را محو می‌کردند.

به خاطر همین خطر مضاعف دشمنان نفوذی و منافقان است که حضرت امام صادق علیه‌السلام این طیف از مردم را از مشرکان خطرناک‌تر می‌دانند. ابی بکر حضرمی به حضرت علیه‌السلام عرض کرد: اهل شام خطرناک‌تر هستند یا اهل روم؟ حضرت در پاسخ فرمودند:

« إن الروم كفروا ولم يعادونا وإن أهل الشام كفروا وعادونا »^(۲).

به درستی که مردم روم کفر ورزیدند اما با ما دشمنی نکردند اما اهل شام هم کافر شدند و هم با ما دشمنی کردند.

سلیمان بن خالد نیز از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

« أهل الشام شرّ من أهل الروم وأهل المدينة شرّ من أهل مكّة وأهل مكّة

۱- بحار الأنوار، جلد ۳۳ صفحه ۱۷۰ و از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، جلد ۵ صفحه ۱۳۰.
۲- کافی، جلد ۲ صفحه ۴۰۹.

يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ جَهْرَةً»^(۱).

اهل شام بدتر از اهل روم هستند و اهل مدینه بدتر از اهل مکه و اهل
مکه آشکارا به خدا کفر ورزیدند.

« وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ »

خودآزمایی؛

- ① دو هدف عمده خلفا از برگزاری جنگ‌های صدر اسلام را بنویسید.
- ② پیامبر ﷺ برای تثبیت حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام چه تدبیری اندیشیدند؟
- ③ انس بن نصر پس از آنکه شنید که پیامبر ﷺ کشته شده‌اند به عمر و طلحه چه گفت؟
- ④ چه ماجرای رخ داده بود که سرما و گرما امیرالمؤمنین علیه السلام را نمی‌آزرد؟
- ⑤ دو مورد از شواهد کارشکنی خلفا علیه پیامبر ﷺ را مختصراً توضیح دهید.
- ⑥ مشرکین برای مواجهه با حرکت پیامبر ﷺ به چند گروه تقسیم شدند توضیح دهید.
- ⑦ انگیزه خلفاء برای تحریف قرآن را بیان کنید.
- ⑧ معنی عبارت «یأتی بدین جدید» چیست؟
- ⑨ چرا خلیفه زید بن ثابت را در لجنه تدوین قرآن جای داد؟
- ⑩ اولین کسی که در مسجد به نقل قصه‌های یهود پرداخت، که بود؟
- ⑪ پیامبر ﷺ با چه عبارتی عمر را از خواندن کتابهای یهود منع کردند؟
- ⑫ فرزند عمر در مورد نقل مطالب یهودیان چه گفت؟

به سوی معرفت ۶۵

۲۷

علاوه بر پراکنده کردن حامیان اهل بیت علیهم السلام و مشغول کردن افکار عمومی به مسایل کم اهمیت، نکته دیگری را می توان از گوشه و کنار تاریخ استخراج کرد که اساساً بنای خلفا بر نابود کردن دیانت بود. قبلاً با استفاده از آیات قرآن ثابت کردیم که گروهی از همین قریش که قرآن از آنها به عنوان بیمار دل «الذین فی قلوبهم مرض» یاد می کند؛ با توجه به زیرکی خاصی که داشتند از قرائن و شواهد متوجه شدند که پیروزی از آن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان است؛ لذا تقسیم کار کردند.

(صفحه ۱۴ از همین جزوه)

- محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت: ابتدای خیابان امام، جنب قائمیه، فروشگاه آوای مهر.
- شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می باشد.
- در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات، شماره تلفن همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید.

محل برگزاری جلسات:

کاشان: حسینیه مرحوم آیت الله یشربلی رحمته الله علیه

تلفن: ۴۴۴۳۳۴۳ - ۴۴۴۵۲۷۷ شماره: ۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک: info@yasrebi.ir

www.yasrebi.ir